چشم زخم در ادب و فرهنگ ایرانی

محمدی، هاشم

از باورهای مهم و اساسی در فرهنگ عامه،آزار و گزندی‏ست که‏ گمان می‏رود از تاثیر نگاه کسی به انسان می‏رسد و با نام‏های،چشم زخم، چشم رساندن،چشم‏زدن،چشم‏شور،بدچشم و مخفف آن به صورت‏ چشزخم یا چشزخ آمده است.

در برهان قاطع،چشم‏زخم«آزار و نقصانی‏ست که به سبب دیدن‏ بعضی از مردم و تعریف کردن کسی را و چیزی را به هم رسد،و عرب العین‏ اللامه گویند».1

در دایرة المعارف فارسی آمده:«...نظر دشمن،نظر حسود و نظر کسی که فاقد و طالب چیزی‏ست و گاه هر گونه نظر تحسین،در اعتقاد عامه‏ ممکن است چنین تأثیری داشته باشد.کسی را که گمان می‏رود،چشمش‏ چنین تأثیری دارد؛بدچشم،شورچشم،چشم‏شور و چشم‏رسان می‏خوانند و نظر کردن او را به چشم‏زدن،چشم رساندن،نظرزدن،نظر رساندن و امثال‏ آن تعبیر می‏کنند».

در عربی چشم‏زدن را العین،الاصابة بالعین،العین اللامة،عین الکمال، الازلاق بالابصار و چند اصطلاح دیگر گویند.چشم زدن را عاین و اگر چشم‏شور یا چشم‏زن حرفه‏یی باشد،معیان و عیون،و چشم رسیده یا نظرخورده را معین و معیون گویند.2

در دایرة المعارف بریتانیکا آمده:اعتقاد قدیمی به این‏که اشخاص‏ خاص می‏توانند با نگاه خود به کسی صدمه بزنند،یا او را از پای درآورند، پدیده‏یی شایع در فرهنگ عامه و جوامع ابتدایی‏ست...در روم باستان به‏ چشم‏زخم اعتقاد داشتند و قوانین خاصی برای کیفر کسانی که غلات را جادو،طلسم یا افسون می‏کردند،وضع شده بود.».3

در فرهنگ ایران باستان شورچشمی به‏عنوان پدیده‏یی اهریمنی‏ دانسته شده و مجازات‏هایی هم برای افراد شورچشم و بدچشم در نظر گرفته شده است.

در اندرز دستوران به بهدینان سه گروه از مردم هستند که اندر گیتی‏ ایشان را روزی نبخشیده‏اند و به ستم از گیتی همی ستانند و خورند و گروه‏ سوم را دش چشم(بدچشم،شورچشم)گفته:«سه دیگر دش چشم آن بود که از نیکی کسان او را دشخواری بود.سرخ(یا-شور)چشمان را آن‏گون‏ پیداست که هر کس چنین بود به،به تن و چیز خویش است و بد،به آن‏ کسان(-تن و چیز کسان)»4

در بندهش از جمله دیوهایی که یاد شده،اگاش agas یا ایغاش Aighas دیو شورچشمی‏ست که مردم را به چشم بزند.5

یک از دشمنان زرتشت به نام(دورسرو)-از کرپانهای دشمن‏ زرتشت-به هنگام گستاخی زرتشت در بیرون ریختن شیری که قرار بودبر آن دعا بخواند،خشمگین شد و به زرتشت گفت:بر تو چشم بد اندازم. زرتشت در جواب او همین پاسخ را داد.آن روحانی جادوگر بر اثر دعای‏ زرتشت بی‏هوش شد و فرو افتاد و دردی او را گرفت و سرانجام مرد و همه‏ی فرزندان او منقطع شدند».6

دریشت‏14(بهرام یشت)،بندهای(35 و 36)نیز،سیمرغ فرخ بال‏ Vavchjine و مرغ مرغان خوانده می‏شود و از جانب اهورمزدا به زرتشت‏ توصیه می‏گردد که پری از آن را بر تن مالد و آن را تعویذ خود کند و نیز به او گفته می‏شود که اگر استخوان‏ها یا پرهای این مرغ نیرومند را با خود داشته باشد،هیچ‏کس نخواهد توانست او را از پای درآورد.برای سایر موارد در فرهنگ ایران باستان در مور شورچشمی می‏توان به یشت‏ها، بندهای 15،11،8 و 3 و فرکرد 7 وندیداد و کتاب بندهش و دیگر ترجمه‏های پهلوی مراجعه کرد.7

در اکثر جوامع و تمدن‏های کهن می‏توان به این اعتقاد عامه پی‏برد: در دومین دوران مهم تمدن مصر که دوران پادشاهی میانه(1783- 2040 ق.م)نامیده می‏شود،شاهد آن هستیم که امتیازات ویژه‏ی سلطنت‏ در تعیین منزلت خود در زندگی پس از مرگ از طریق نوشته‏های جادویی‏ به وسیله‏ی فرمانروایان ایالتی درباری غصب می‏شود.تابوت‏های آنان به‏ صندوقچه‏های ماوراء الطبیعی تبدیل شد که با طرح‏های مربوط به کفن‏ و دفن خطاب به آنوبیس و اوزیریس تعویذهایی به نام«چشمان هوروس» کالاهای زینتی،جیره‏ی غذایی،صدها ورد مکتوب و نقشه‏های جهان‏ زیرین،تزیین و همراهی می‏شود و همه‏ی این‏ها به منظور خنثی کردن‏ نیروهای آشوب و تقویت روحیه‏ی صاحب آن و امید در آمدن به حلقه‏ی‏ همراهان خدای خورشید طراحی شده بود.8

عرب‏ها،چینی‏ها،حبشی‏ها و بسیاری اقوام دیگر به چشم زخم‏ اعتقاد دارند و حیوانات و کودکان را بیش‏تر مستعد و در معرض چشم‏زخم‏ می‏انگاشتند،و به‏همین خاطر از تعویذها و حرزها(بازوبند)برای دفع‏ چشم زخم استفاده می‏کردند و غالبا بخشی از متون مقدس یا حرزها و دعاهای دیگر را به اشخاص،اسب یا شتر و دیگر حیوانات می‏بستند.در بعضی از دهکده‏های ترکیه،بعضی از آیات قرآن بر بیرون منازل نقش‏ شده تا اهل منزل از چشم بد در امان باشند.بقایایی از این خرافه‏ی شایع‏ در اروپایی غربی و سایر مناطق جهان وجود دارد.

برای اجتناب از چشم زخم نزد عامه کارهایی متداول است که توسل‏ به تعویذ یا حرز و دعا و امثال آن از مهم‏ترین موارد است که به آن‏ چشمارو casm.a.ru هم می‏گویند.در فرهنگ معین آمده: چشماروی:تعویذی که به جهت دفع چشم‏زخم از انسان،حیوان،باغ، خانه و جز آن‏ها سازند با نام‏های چشم‏آرو،چشم‏پناه،چشم‏آویز،بازوبند، حرز،تعویذ و...آمده است.9

دود کردن اسپند:معمولا برای مسافران یا کسانی که خانه‏یی تازه‏ ساخته و خریده یا برای عروس و داماد به کار می‏رود.مسافران اماکن‏ مذهبی در اولویت می‏باشند.

شکستن تخم مرغ:برای کسی که ناگهان مریض شده و یا دچار عارضه و حادثه‏یی گردیده است.آویختن مهره‏های مخصوص به گردن‏ یا بازو:مهره‏های سفید و سیاه و آبی و دیگر مهره‏های رنگارنگ که‏ عنوان«چشم‏زد»دارند را بر کسی آویختن.

آویختن ادعیه و آیات قرآن:هم‏چون«ان یکاد»و چل بسم اللّه‏ مخصوصا به گردن و دوش کودکان،مقداری قند یا نبات یا شیرینی را در دهان فرد چشم‏زخم‏زده گذاشتن،در صورتی که قبلا با آب دهان فرد دارای چشم‏شور تر شده باشد.

و سرانجام قربانی کردن،نذر و نیاز در حد وسع و توانایی مالی، کمک به ایتام،فقرا و مسکینان از دیگر مواردی‏ست که در جهت دفع‏ چشم‏زخم موثر می‏باشد.

هم‏چنین وقتی که فرد دارای چشم‏شور از کسی تعریف تحسین‏آمیز می‏کند،غالبا در جواب او کلماتی هم‏چون«ماشاءاله»،«چشم‏بد دور» بنامیزد(به نام ایزد)،چشم حسود کور و عبارت‏هایی از این قبیل بر زبان‏ می‏آورند.

در ایران کنونی هنوز این موضوع زنده است.در میان کردها برای‏ دفع چشم زخم نام خدا چندین بار به کار می‏رود و تکرار می‏شود.در جنوب ایران«نوم خدا»همان اصطلاح«نام خدا»ست.و امروزه عبارت‏ عربی«ماشاء اللّه»جای آن را گرفته است.در بیرون از ایران،افغانستان، تاجیکستان و شهرهای ایرانی‏نشین هم‏چون ازبکستان و ترکمستان، اصطلاح نام خدا هنوز هم رایج است.10در زمان‏های قدیم برای دفع‏ چشم‏زخم مخصوصا در مورد کودکان یک نوع گیاه وحشی به نام سداب‏ (Larue) را بخور می‏دادند.این بخور حتا در مورد چشم‏زدن حیوانات‏ هم موثر شمرده می‏شد.

در تمدن اسلامی ایران،اعتقاد به چشم‏زخم یک عقیده‏ی خرافی‏ نیست و در قرآن مجید اشاره صریحی به آن وجود دارد و اغلب مفسران‏ همان شأن نزول را برای آن یاد کرده‏اند.در تفاسیر قرآن کریم ذیل‏ آیه‏ی 51 سوره‏ی قلم این موضوع آمده است.بعضی از معتزله، چشم‏زخم را بی‏پایه می‏دانند.اخوان الصفا،ابن سینا،غزالی،امام فخر رازی،ملاصدرا و بسیاری دیگر از حکما و محققان برای آن حقیقت قائل‏ بوده‏اند،حتا فیلسوف خردگرایی چون ابن خلدون-که با عرفان و فلسفه‏ نیز مماشات نمی‏کند-صحت چشم‏زخم را قبول دارد و نمونه‏هایی از آن را نقل می‏کند.11

در رسائل اخوان الصفا،رساله‏ی مستقلی تحت عنوان«در ماهیت‏ سحر و عزائم و عین(چشم‏زخم)آمده است.نویسنده این فصل توجیه‏ مفصلی از چشم‏زخم(الاصابة بالعین)به عمل آورده،می‏گوید:بسیاری‏ از چشم‏زنندگان را دیدیم که در کم‏تر از ساعتی انسان را با چشم‏زدن از پای درمی‏آورند.نیز می‏گوید:از پیامبر(ص)روایت شده که:«السحر حق و العین حق».«سحر و چشم‏زدن حقیقت دارد».12

معروف است که دشمنان پیامبر اسلام(ص)یکی از چشم‏زنان‏ قهار طایفه‏ی بنی اسد را برای چشم‏زدن و از پای درآوردن رسول اکرم‏ (ص)استخدام کردند،ولی به حفظ الهی او نتوانست کاری از پیش‏ ببرد.13در تفاسیر قران(تفسیر ابو الفتوح رازی،تفسیر فخر رازی)ذیل‏ آیه‏ی ما قبل آخر سوره‏ی قلم(و إن یکاد)مفسران در شأن نزول آیه‏ گفته‏اند:کافران مردی از قریش را که به شور چشمی و چشم‏زنی معروف‏ بود و گاو و شتر را به اصابت چشم از پای در می‏انداخت،برانگیختند که‏ حضرت رسول(ص)را چشم بزند و خداوند این آیه را نازل کرد:

«و ان‏ یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه‏ لمجنون»

.(نزدیک بود که کافران چون قرآن را شنیدند به تو چشم‏زخم‏ بزنند(تو را چشم بزنند)و بگویند(می‏گویند)او دیوانه است.

خداوند حضرت محمد(ص)را مصون داشت.از«حسن بصری» نقل است که گفته:«دوای چشم زخم قرائت این آیه است».14

ابن سینا در نممط دهم اشارات می‏نویسد:«موضوع چشم‏زخم‏ ممکن است از این قبیل باشد:مبدأ آن یک حالت نفسانی اعجاب‏آور است که در شی‏ء یا شخص مورد تعجب تاثیر بد می‏گذارد و این بر اثر خاصیت آن است و فقط کسی این مطلب را بعید می‏داند که فرض‏ می‏کند فقط تماس باعث تاثیر در اجسام است یا جزیی(از علت به‏سوی‏ معلول)فرستاده شود یا کیفیتی را در واسطه ایجاد کند و هر کس که‏ اصول ما را مورد تامل قرار دهد این شرط را از درجه‏ی اعتبار ساقط می‏داند».15

غزالی می‏نویسد:«این همه‏[تصرف دل و همت بستن و نظایر آن‏] ممکن است به برهان عقلی و معلوم است به تجربت.و آن‏که او را چشم‏زدگی گویند و سحر گویند،هم از این باب است و از جمله تاثیر نفس آدمی‏ست در اجسام دیگر،تا نفسی که خبیث و حسود باشد،مثلا ستوری بیند نیکو،به حکم حسد،هلاک وی توهم کند،آن ستور در وقت هلاک شود،چنان‏که در خبر است:العین حقّ:العین تدخل الرجل‏ القبر و الجمل القدر».«شور چشمی حق است،چشم‏شور مرد را در گور و شتر را در دیگ می‏کند،پس این نیز از عجایب قدرت‏های دل‏ است...»16

در اشعار بازمانده از نخستین شاعران پارسی‏گوی موضوع چشم‏زخم‏ و تعویذ و بازوبند و اعتقاد به این باور وجود دارد.اولین بار در شعر ابو طاهر طیب بن محمد خسروانی(م.322)از شاعران هم عصر رودکی‏ به واژه‏ی تعویذ برمی‏خوریم:

چهار کس از من به عجز بنشینند کز آن چهار به من ذره‏یی شفا نرسید طبیب و زاهد و اخترشناس و افسونگر به دارو و به دعا و به طالع و تعویذ17

در این بیت تعویذ را مربوط به افسونگران دانسته است.

وزیر نوح بن منصور،ابو الحسن علی بن محمد غزوانی لوکری‏ (مقتول در سال 371)در مدح عبیداله بن احمد از امرای بزرگ سامانی، ممدوح خود را چنین دعا کرده است:

عبیداله بن احمد وزیر شاه سامانی‏ همی تابد شعاع داد از آن پرنور پیشانی به صورت آدمی آمد به معنا نور سبحانی‏ خدایا چشم بد خواهم کز آن صورت بگردانی‏18

و شاعر دیگر همین دوره(قرن چهارم)ابو الحسن علی بن محمد منجیک ترمذی ملقب به«منجیک»چنین گوید:

ترست چشم‏زخم می‏برسد تو برآویز بر خودت خرمک‏19

خرمک(خرمهره،چشم‏زد)مهره‏یی از آبگینه‏ی کبود و سیاه و سفید که برای دفع چشم‏زخم به گردن می‏آویزند.در فرهنگ عامه هم اکنون‏ این نوع مهره‏ها که ظاهرا بی‏ارزش است،کاربرد دارد و مخصوصا سحرگران از آن برای دفع بلا و حادثه و یا هر نوع چشم‏زد استفاده‏ می‏کنند و آویختن آن را به گردن انسان یا حیوانات توصیه می‏کنند. دعای اکثر شاعران برای ممدوح خود،دور بودن چشم بد از آنان است:

منوچهری گوید:

تا جهان باشد خسرو به سلامت ماناد ایزد از ملکت او چشم بدان دور کناد20

نظامی در هفت پیکر:

هرچه را چشم در پسند آرد چشم‏زخمی در او گزند آرد(ص 120)21

و در مثنوی اقبالنامه آورده:

کسی را که چشمی رسد ناگهان‏ /دهن دره‏اش اوفتد در دهان‏ رساننده‏ی چشم را جوش خون‏ /بخاری ز پیشانی آرد برون‏ به این هر دو معنی شناسند و بس‏ /که این چشم‏زن بود و آن چشم‏رس‏ سپند از پی آن شد افروخته‏ /که آفت به آتش آمد فراز رسد بر فلک دود مشکین سپند /فلک خود ز ره باز دارد گزند(ص 118)22

به دهن درّه افتادن و متصاعد شدن بخار از پیشانی به‏علت جوشش‏ خون و هیجان از نکات جالب و جدیدی است که تنها نظامی به آن اشاره‏ کرده‏است و دودکردن اسپند در همان زمان(قرن ششم هجری)از موارد قابل توجه است.

در آثار سعدی و عطار و سنایی و فخر الدین عراقی و...دیگر بزرگان‏ ادب پارسی این باور عامه ذکر شده است و جهت حسن ختام ابیاتی از غزلیات زیبای خواجه حافظ خالی از لطف نیست.(شواهد از حافظنامه‏ است).

به جز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد زیر این طارم فیروزه کسی خوش ننشست‏ بازآ که چشم بد ز رخت دفع می‏کند ای تازه گل که دامن از این خار می‏کند خوش دولتی‏ست خرم و خوش خسروی کریم‏ یارب ز چشم زخم زمانش نگاه‏دار چشم بد دور که بی‏مطرب و می مدهوشیم‏ خوش خرامان می‏روی چشم بد از روی تو دور ز خوف هجرم ایمن کن اگر امید آن داری‏ که از چشم بداندیشان خدایت در امان دارد

و این بیت عربی:

فی جمال الکمال نلت منی‏ صرف اللّه عنک عین کمال

با داشتن کمال زیبایی و نکویی کامروا شدی،ایزد چشم زخم حسود را از تو دور کناد.

نکته‏ی دیگری که در ادبیات بویژه متون حماسی قابل توجه است، جهان آفرینی را خواندن یا نام جهان آفرین را آوردن،به جای ما شاء اللّه‏ عربی و بنامیزد فارسی‏ست.در شاهنامه هنگامی که رستم،تهمینه را می‏بیند که همراه با کنیزگی به خوابگاه او آمده:

پس بنده اندر یکی ماهروی/ چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی‏ از او رستم شیردل خیره ماند/ بر او بر جهان آفرین را بخواند

و یا هنگامی که کیخسرو،نام سران سپاه را برای حمله به توران و ستاندن کین سیاوش می‏خواند:«بر ایشان همه نام یزدان بخواند».23

نام ایزد،نام یزدان،نام خدا،نام جهان‏آفرین،جهان آفرین را خوانن، یزدان خواندن،بنامیزد،از اصطلاحات زیبای فارسی‏ست که متاسفانه‏ الان فراموش شده و عبارت عربی(ما شاء اللّه)در زبان ادبی و محاورات‏ به‏کار می‏رود و این که دقیقا از چه تاریخی این عبارت عربی جایگزین‏ عبارات زیبای قبلی شده،مشخص نیست.گاهی این لفظ برای تهکم و مسخره و ریشخند می‏آید و بیش‏تر در معنی(پناه بر خدا)می‏آید:

سعدی گوید:

این بد است آن بتر بنامیزد و آن بترتر که خاک بر سرشان

در لغت‏نامه‏ی وزین دهخدا به نقل از برهان قاطع،فرهنگ‏ ناظم الاطباء،مجمع الفرس و...این عبارت را به‏صورت علامت‏ تعجب و گاهی برای قسم آورده است و 22 شاهد ذکر نموده که با توجه‏ به معنی می‏توان جاهایی که معنی قسم و سوگند دارند را مشخص نمود و تعجب و شگفتی هم جزیی از تحسین است و هم می‏تواند به‏صورت‏ تهکم و مسخره آید که در تمام مثال‏ها با توجه به معنی قابل درک است.

به نام ایزد!این قد و بالاستی/ و یا فتنه‏ی جان و دل‏هاستی‏ به نام ایزد!آراسته پیکری/ ز هر گوهر آراسته گوهری(نظامی)

نقاب از بهر آن باشد که روی زشت بربندی‏ تو زیبایی بنامیزد!چرا با ما نپیوندی(سعدی)

آب حیوانش ز منقار بلاغت می‏چکید زاغ کلک من،بنامیزد!چه عالی مشرب است(حافظ)

پی‏نوشت‏ها

(1)-برهان قاطع،تصحیح دکتر محمد معین،ذیل واژه.

(2)-دایرة المعارف فارسی،به‏ نقل از حافظنامه،بهاء الدین خرمشاهی،ج 2،ص 906.

(3)-همان،ص 907.

(4)-وندیداد،هاشم رضی،ج 1،ص 792.

(5)-بند هش،فرنبع دادگی،دکتر مهرداد بهار،ص 52.

(6)-اسطوره‏ی زندگی زرتشت،دکتر ژاله آموزگار،دکتر احمد تفضیلی، ص 46.

(7)-یشت‏ها،پور داود،ج 1،113.داستان داستان‏ها،دکتر محمد علی‏ اسلامی ندوشن،ص 52.

(8)-اسطوره‏های مصری،جرج هارت،ترجمه عباس مخبر، ص 56.

(9)-فرهنگ معین،ذیل واژه.

(10)-بیژن‏نامه،دکتر ایرج وامقی،ص 159.

(11)- مقدمه‏ی ابن خلدون،ج 2،ص 906.

(12)-رسائل اخوان الصفا،ج 4،ص 310.

(13)- حافظنامه،بهاء الدین خرمشاهی،ج 2،ص 906.

(14)-تفسیر ابو الفتوح رازی،ذیل‏ آیه.

(15)-اشارات و تنبیهات ابن سینا،ترجمه و شرح دکتر حسن ملکشاهی،ص‏ 489.

(16)-کیمیای سعادت،احمد آرام،ج 1،ص 34 و شواهد الربوبیه،ملا صدرا،ص‏ 340.

(17)-شاعران هم عصر رودکی،احمد اداره‏چی گیلانی،ص 17.

(18)و(19)- همان،صص 213 و 132.

(20)-دیوان منوچهری،دکتر محمد دبیرسیاقی،ص 163.

(21)و(22)-شواهد شعری از حافظنامه،بهاء الدین خرمشاهی،ج 2،ص 906 تا 909 آورده شده است.

(23)-بیژن‏نامه،دکتر ایرج وامقی،صص 147 و 213.